



❁❁❁ اعلامیه حقوق کودک ❁❁❁

من هم دلم میخواهد پدرم را ببینم

❁ آیا کودکان غیر لاجق خوراك و مسكن و پوشاك ، حق دیگری هم دارند ؟
❁ سبامك ، به همه مادران رفاقت و همسریمشه ، هشدار داد !

پیدایش واکنش‌های گوناگون و ایجاد معونه‌نهای موقت و دائم فراهم گردانید . وقوع جنکهای وحشتناک جهانی و واقع شدن بشر در آستانه‌جنکهای مخوف اتمی و هستهای ، فکر تشکیل « سازمان ملل متحد » را پدید آورد و بدینال آن اعلامیه‌سی ماده‌ای حقوق بشر به‌امضای نمایندگان اکثریت ملل جهان رسید .

در آن روز بشر فکر می‌کرد هرگاه برای بررگنرها احترام و شخصیت و آزادی قائل شود و حقوق آنها را زیر پا نگذارد ، مسأله‌کودکان

هیچ چیز برای انسان آموخته‌تر از سخن‌ها و جنکها و بلاها و قتل‌ها و بالآخره وقوع حوادث ناگوار نیست . اگر انسان با اینکه پدیده‌های تلخ و کوبنده رو بر او شود ، هرگز بفکر جابه‌جویی و حل مشکلات نمی‌افتد .

جریان سیلابها بشر را بکمرساختن سد و بنا بردن به تقاطعی که از خطر سیل مصون است ، انگیزد . وقوع زلزله‌های ویرانگر ، فکر ساختن خانمهای سد زمین‌ارزه را بوجود آورد . وجود بسیاری میکرب و عفونی ، زمینه را برای

مشکلی نیست که نیازمند توجه و مراقبت باشد .
 پدران و مادران بحکم عواطف چوشان و نیرونده
 پندری و مادری ، فرزندان را در زیر پر و بال محبت
 خود می پروراند و کمبودی برای آنها باقی
 نمی ماند . گمش پدر و مادری است که آرزویند
 فریادند . فرزندشان تمام مواهب زندگی را خوردار
 گردد و آینده ای درخشان برایش تعیین گردد .
 لکن وقوع بسیاری از حوادث تلخ و ناگوار ،
 در گذشته و حال ، نشان می دهد که تنها سرپرست
 کودکان را بدست عواطف کور و کسر پدران و
 مادران سپردن ، کافی نیست ، این عواطف حساب
 نشده ، همانطوریکه پدران و مادران را کاه -
 و پنجه بیشتر اوقات - با ناکاری و از خود گذشتگی
 نسبت به کودکان وادار می کنند . گاهی هم سند
 قتل و ضرب و شکنجه آنها را می بینیم !
 مگر پدر و مادر عرب ، در دوران جاهلیت ،
 دختران خود را به بیابانهای کاملاً بویح ، با دست
 خود زنده می کردند ۱۱ مگر پدران و مادران
 مسیحیت ، بچکر گوشگان خود را در حمور بنها
 قربانی نمی کردند ؟

**مگر در همین عصر طلائی ما ؛ داستان
 کورتازها بی که برخی از پرزیشان بی رحم
 و مادران دیومش انجام می دهند ، بر سر
 زبانها و موضوع بحث برخی از مجلات
 به اصطلاح پیشرو ! و مترقی ! و نوگرا !
 نیست ؟** مگر زمره قانونی شدن سقط جنین
 ۱۳۶۶ روزه ، حتی به مجلس قانونگذاری ایران
 راه نیافته و لایحه آن از طرف يك نماینده به مجلس
 داده شده است ؟
 تا این سخنه های هولناک و جانکاه پیش نیاید
 و تا بر اثر پیش آمدن این سخنه ها ، عواطف انسانی
 جریحه دار نشد ، این فکر که طفل هم حقوق دارد

چرا ساءلك خود كشی كری ؟
 سیاءلك چهارده ساله ، با توجه به اینکه از تمام
 مواهب يك زندگی لذتی برخوردار بود و از این
 لحاظ حتی چندین درجه بالاتر از حد متوسط ،
 زندگی می کرد ، چنان از محرومیت خود و بی
 عدالتی پدر و مادر رنج می برد که سر انجام
 اقدام به خودکشی کرد و او يك كوفه که از خود
 بیاد کار گذاشت ، حشدرای ریمه پدران و مادران
 داده و احتضاری در مقابل حسن بیوه مادرانی که از جناب
 هنر پیشگی و رقاصگی اجازت نمود ، مطالعه
 متن نامه که مضمونش کشته دردهای يك کودک
 محروم از حقوق انسانی خویشی است ، باعث می شود
 که آسان بیشتر به اهمیت حقوق کودکان یعنی ازین
 توجه نماید ، و اینك متن نامه :

مادر عزیزم ، اول باب را بر تو تشکر کنم که

این بحث رحمت زیادتی برای من کشیدی .
 من دلم تو و پدرم چرا قسم جدا شدیم و حقوق
 هم خواستم چرا يك را بدانی بی توجه بود .
 مادر ، تو تشکر کن ، غم دارم ، چون خوب
 نمی رقصی ، همه کارها ما را به تو کار میدهند
 مادر ، تو زندگی مجالی داری و مهم حالها
 زهر پر و بال تو رنگ شدم ، در بهترین مدرسه ها
 اسمم را نوشتی ، بهترین لباسها را برایم خریدی ،
 اما حتی يك روز صبح مثل مادرهای دیگر نتوانستی
 مرا روانه مدرسه کنی ، چون وقتی من به مدرسه
 می رفتم تو بعلت حسدنگی کارشما بهات خواب می بودی ،
 در مدرسه وقتی پدرها بیخوابشان را می آوردند و
 می بردند ، با حسرت نگاهشان میکردم ، غم می خوردم ،
 مادر ، در تمام این مدت ، من همیشه کمی بودی
 را حتی می گفتم ، کمی بود محبت ، من همیشه دلم
 می خواست بیاید ایضا در روزی که میزدند گیمان
 رجوع دارم ، تو بیشتر می توانستی من برسی ،
 من نمیدانم چرا تو پدرم را قسم جدا شدی ، فقط
 ساءلك ، من راضی بومم پدرم گذارم ان بود .

این زامی دانم که من قربانی جدائی شاهستم
 ساءلك ، من راضی بومم پدرم گذارم ان بود .
**اما هیچ چیزی ندانستم ، نه خانه ، نه
 او میبیل و نه کاری مثل رقاصی**
 مادر ، منم مثل همه بیخواب قسم می خواست
 وقتی بخانه می رفتم ، پدرم را بیتم ، راضی بومم
 او بدخلاق ترین مردهای دنیا بود ولی در کنار
 من می ماند ، چون تنها در آن صورت می توانستم
 بیخوابی را تحمل بهمکناس ، ام ، به همه بگویم ؛
 مهم پدر دارم .
 مادر ! من تا وقتی کوچک بودم ، هیچ چیز را
 حق نمی کردم ، اما حالا با اینکه ستم زیاد نیست ،
 ولی دیگر من هم اطرافم چه می گذرد ، الا
 وقتی من بیتم يك مرد غریبه جای پدرم در درخانه

۱۰ روزنامه کیهان شماره ۸۶۲۱

تو می گیری ، به من دستور می دهی ، مشروب
 می خورد ، وقتی خنده های سنانه شو در اطراف
 می بچد ، وقتی می بینم شما با هم شوخی می کنید ،
 خون ، خونم را می خورد .
 مادر ، عدتی است که تو ظاهران یکی از این مردها
 شده ای ، من وجود او را نمی توانم در خانه تحمل کنم .
 مادر ! من نمی توانم دستوره های او را بعنوان
 يك پدر قبول کنم ، من دارم تندتر می بینم چه
 بیشتر که يك دفعه راحت بشوم ، من از تو متشکر
 که در این مدت خیلی برایم زحمت کشیدی ،
 میدانم اگر بهورم خیلی ناراحت می شوی ، اما
 ترا قسم می دهم خودت را ناراحت نکن ، تو به آن
 سخنها ، به آن فریادها ، به رقص عربی و فارسی و
 ترکی و کردی روی سن عادت کرده ای ، تو از
 تشویق مردم خوشتر می آید ، اما من دیگر نمیتوانم
 تحمل کنم ، من امروز خودم را می کشم ، نمیدانم
 چه موقع تو جسد حلقی آویز شده ام را می بینی ،
 من هنوز سرا دوست دارم ، متأسفم که زندگی
 راحت تو نتوانست مرا راضی کند ، راستش گریهام
 گرفته است ، دیگر چشمهایم جایز را نمی بیند ،
 هیچکس مسؤول مرگ من نیست ، از تو مادر خوب
 و مهربانم خدا حافظی می کنم ، یادت باشد که اگر
 پدرم را دیدی ، بگو جدائی او تو باعث مرگ من
 شد ، همه پدرها و مادرها باید بدانند که طلاق ،
 اختلاف ، جد و جینجال ، در هر خانواده ای علت
 اصلی ناراحتی بچه ها است ،
 کسی که تا دم مرگ بیاد تو بود دوست داشت ؛
 ساءلك (۱)

اینهاست عواملی که بشر را واداشت تا با مادر
 و اطفالی حقوقی کودک ، يك گام دیگر بسوی وطنی
 که نسبت به کودک کان دارد ، بر دارد ، اسلام این
 گام را در پاره قرن پیش برداشت ؛ ولی افسوس
 که بشر ، دیر بیدار می شود !